



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۳ ■ آدی ۱۳۹۹

نوجوان

کلاف

«ما می‌توانیم»

همچنین لازم است اعتماد به نفس ملی مان را به دست خودمان خراب نکنیم. بعضی از جوک‌ها اگرچه به نظر شوخی می‌رسد ولی ته دل مان احساس بدی نسبت به خودمان ایجاد می‌کند و نتیجه اش این می‌شود که بعضی‌ها تاریخ امپراتوری چوسان قدیم و جغرافیای ایالت‌های آمریکا را با غرور و افتخار از حفظند ولی اگر بهشان بگویی خواجه نصیرالدین طوسی می‌گویند: «نه ممنون آبی را بیشتر دوست دارم!»

یک راهکار مهم دیگر برای حفظ اقتدار یک کشور این است که خودش را از لحاظ اقتصادی مستقل کند. چون کشوری که نیازمند کشورهای دیگر باشد خیلی راحت تحت تاثیر آنها فرهنگش را هم از دست می‌دهد. اصلاً بخش زیادی از فرهنگ به وسیله همین صادرات کالاها عوض و بدل می‌شود. پس ایرانی! ایرانی بخر. و در کل هم حواس مان به همدیگر باشد. اگر جایی لازم بود به هم تذکر بدهیم. برای تمام اقوام هموطن مان احترام قائل باشیم و خلاصه که نگذاریم هر شیر ناپاک خورده‌ای راحت فرهنگ اصیل مان را نیست و نابود کند. بالاخره ایرانی گفتند چیزی گفتند.

«ویروس‌کش‌ها را نصب کنید»

گفتیم که ما فرهنگ را از نسل‌های قبل یاد می‌گیریم و به نسل‌های بعد هم یاد می‌دهیم؛ البته که فرهنگ مثل همه چیزهای دیگر لحظه به لحظه در حال تغییر و تکامل است و اصلاً نمی‌شود کشوری بگوید من می‌خواهم فرهنگ مستقل خودم را داشته باشم و اصلاً نه از فرهنگ دیگری تاثیر بگیرم و نه تاثیر بگذارم مگر این که عجلتاً کشورش را به کره‌ماه منتقل کند. اما برای این که این تاثیرپذیری‌های خیلی از اوقات مفید، وجود داشته باشد ولی تبدیل به تهاجم فرهنگی و نابود شدن فرهنگ خودمان نشود باید بتوانیم در مورد تاریخ و فرهنگ و اعتقادات مان کتاب خوب بنویسیم، فیلم خوب بسازیم و سعی کنیم از همان ابتدا به بچه‌ها فرهنگ و عقاید مان را درست و جذاب آموزش بدهیم.



«حواس مان به ستون خانه باشد»

اگر جامعه شبیه یک آپارتمان باشد خانواده‌ها شبیه واحدهایش هستند و توی خانواده مادر ستون خانه است. یعنی اگر ستون خانه بیفتد فاتحه خانواده و جامعه را هم باید یکجا بخوانیم. برای همین اگر بخواهند فرهنگ جامعه‌ای را حسابی به بیراهه ببرند کافی است نقش و ارزش مادر را در خانواده تضعیف کنند.



«خب حالا این کار چطور انجام می‌شود؟»

یکی از راه‌ها این است که حواس مادرها را به قدری به فیلم‌ها و سریال‌ها و شبکه‌های مجازی پرت کنند که دیگر چندان فرصتی برای تربیت بچه‌هایشان نداشته باشند. در این شرایط دست بچه از همان یکی دوسالگی یک تبلت و گوشی می‌دهند تا سرگرم شود و رسانه‌های غربی با خیال راحت فرصت داشته باشند که با انیمیشن‌ها و بازی‌هایشان ذهن بچه‌ها را با فرهنگ غرب آشنا کنند. این طور می‌شود که این روزها کمتر بچه‌ای است که زورو و سوپرمن را نشناسد اما احتمالاً رستم و زال را بعضی آدم‌بزرگ‌هایش هم هنوز نمی‌دانند کی به کی بود! راهکار بعدی این است که به قول بزرگ‌ترها کاری کنند که قبح یک سری مسائل در ذهن‌ها ریخته شود. یعنی اول از همه از پدر و مادر و خصوصاً مادر کلیشه‌های غیرواقعی و منفی ساخته شود که نوجوان دیگر تمایلی نداشته باشد در کارها و تصمیماتش با پدر و مادر مشورت کند و از آن طرف هم برای والدین بسیاری از تجربیات خطرناک و اشتباهات رفتاری نوجوانان به قدری در فیلم‌ها و رسانه‌ها عادی نشان داده شود که کم‌کم حساسیت‌شان نسبت به این موارد از بین برود.

«این حرف آخر نیست»

امروز در کلاف با یک ماز روبه‌رو بودیم. نمی‌دانم تا به حال این بازی را انجام داده‌اید یا نه. انگار می‌خواهد توی مخت فرو کند که فقط یک راه و جور دارد. البته که راه حق و صراط مستقیم فقط یکی است؛ ولی گاهی برای حل یک مشکل یا جلوگیری از بروز یک مشکل چند راه وجود دارد. اصلاً گاهی باید چند راه را با هم طی کرد تا به یک نتیجه مطلوب رسید. نکند با خودت بگویی این ماز مربوط به فرهنگ و تهاجم فرهنگی و راه‌های مقابله با آن را خواندم و به انتپایش رسیدم و تمام. نه بازی که نیست البته خیلی هم ماجرا جدی است. پس اینجای کار راه را ادامه بده و خودت سایر راه حل‌ها و مسائلی که باید به آن توجه کرد را پیدا کن.



ی‌آن
!؟



ت. زبان فقط راه برقراری ارتباط نیست، نماد و هویت یک گران زبان مستعمرات‌شان را مثل خودشان می‌کردند تا رند. پس وقتی خیلی راحت فارسی را غلط می‌نویسیم و مان باشد کشوری که زبانش را از دست بدهد مثل شیری همان قدر مفلوک!

نگی این است که مردم کشور اعتماد به نفس‌شان را از ی است کاری کرد که آنها مشاهیر و بزرگان و تاریخ و حتی سلا برای چنین ملتی چی باقی می‌ماند که بخواهند به آن ؟



آید و
دل
نگ
چند
ین و
ردند اگر بقیه چیزها را
ود داشته باشد و از آن برای ایجاد شک و شبهه و بدبینی
جمع باشد این یکی برود دنبالش بقیه هم رفته.



جوری شیفته مرام
به که مهم‌ترین مرکز
ناره می ساخت